

نقد شارحین وبر از شرح اصطلاح سنخ آرمانی و گونه‌های نخ آرمانی

سید ابوالحسن تنهایی*

(تاریخ دریافت ۹۸/۰۶/۱۰، تاریخ پذیرش ۹۸/۱۲/۱۵)

چکیده

این مقاله کوتاه در شرح این مطلب می‌کوشد که مهم‌ترین اصطلاح تخصصی وبر در جستار روش‌شناسی، یعنی سنخ آرمانی، در شرح و تفصیل شارحین دچار ابهام‌های فراوانی گردیده است، به‌گونه‌ای که نه فقط سنخ‌های آرمانی وبر تنها به دو سنخ آرمانی محدود شده (سنخ آرمانی تاریخی و جامعه‌شناختی)، به استثنای دست کم سه منبع^۱ بلکه نام یا عنوان هر دو یا سه سنخ، برخلاف متن کتاب روش‌شناسی وبر و زیر تأثیرات معرفت‌شناختی شارحین متن وبر برسازی دو اصطلاح یاد شد^۲ سنخ‌های آرمانی تاریخی و جامعه‌شناختی دچار سلیقه‌سازی شارحین شده است.

مفاهیم اصلی: سنخ آرمانی، سنخ آرمانی تاریخی، سنخ آرمانی جامعه‌شناختی، سنخ آرمانی دیالکتیکی.

* هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز: hatanhai۱۲۱@gmail.com

۱. آرون، ۱۳۴۹، ۱۹۷۷، Coseriu، تنهایی بهار ۱۳۹۱

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیستم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۸، ص ۶۵-۷۵

تقابل سنخ آرمانی در شرح وبر و شارحین وبر

سنخ آرمانی چیست؟

مهم‌ترین مساله پیش روی در این مقاله به این نکته توجه دارد که وبر در متن اصلی کتاب روش خویش تنها به ساخت اصطلاح سنخ آرمانی دست زده و سخنی از عنوان دو اصطلاح سنخ آرمانی تاریخی و جامعه‌شناختی به میان نیاورده است و تنها در برخی آثار شارحین وی دسته‌بندی دوگانه دو اصطلاح سنخ آرمانی تاریخی و سنخ آرمانی جامعه‌شناختی نام و عنوان یافته‌اند، اما این مساله در شرح آنان پوشیده و پنهان مانده است. این موضوع که در شرح شارحین آثار بزرگان دیگری نیز رخ داده است به معنای معرفت‌شناختی که چندان هم عجیب نیست. مفاهیم و اصطلاحات جامعه‌شناختی به دفعات شرح یا ترجمه شده‌اند و با واژه‌گزینی‌های متفاوت در متون مختلف به سبک و سلیقه‌های معرفت‌شناختی مترجمین و شارحین ویرایش یافته‌اند. بر همین سیاق، مفهوم سنخ آرمانی در دستگاه نظری وبر نیز در شرح شارحین و حتی مترجمین دست اول درگیر چنین رویداد معرفت‌شناختی قرار گرفته است. برای مثال در قلمرو ترجمه، این اصطلاح با واژه‌های متفاوتی به فارسی برگردانیده شده است، که یکی از آن‌ها اصطلاح نمونه‌های مثالی است. این ترجمه از سنخ آرمانی وبر به نظر نادرست می‌آید، زیرا وبر در مفهوم‌سازی واژه‌ی *ideal type* از قلمرو روش‌شناختی افلاتونی^۱ بهره‌ای نمی‌برد، بنابراین ترجمه‌ی *idea* به مثال، که ویژه‌ی پارادایم فلسفی سقراتی/ افلاتونی است بسیار گمراه کننده خواهد بود. به نظر می‌آید برابر درست‌تر برای این اصطلاح می‌تواند گونه‌ها یا سنخ‌های انتزاعی، مجرد یا آرمانی^۲ باشد. وبر مایل است سنخ آرمانی را در تعاریف مختلفی مفهوم کند. نگاه کنید به این چند تعریف از وبر:

«مفهوم سنخ آرمانی به توسعه و گسترش مهارت ما ... در فرایند پژوهش کمک می‌کند. سنخ آرمانی فرضیه نیست، بلکه پژوهنده را در برسازی فرضیه هدایت و راهنمایی می‌کند. سنخ آرمانی شرح واقعیت نیست، بلکه به ما کمک می‌کند تا برای بیان شرحی از واقعیت معانی روشن و شفاف را به‌کار بندیم» (Weber, ۱۹۴۹: ۹۰).

به دیگر سخن، وی سنخ آرمانی را انتزاع یا تجریدی از واقعیت می‌داند و امور واقعی یا واقعیت را با مقایسه، تطبیق یا همسنجی با آن مناسب ارزیابی می‌کند. سنخ‌های آرمانی یعنی نمونه‌هایی که

۱. من در ترجمه اسامی لاتین به فارسی کاربرد ط به جای ت را نارست دانسته و آن‌ها را با املای فارسی به‌کار می‌برم.
 ۲. از میان مترجمین ایرانی، یکی جناب آقای ثلاثی در: کوزر، لوئیس، ۱۳۶۸، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه ثلاثی، نشر علمی، ص ۳۰۶ و دیگری جناب آقای دکتر نیک‌گهر: فروند، ژولین، ۱۳۶۲، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه نیک‌گهر، نشر نیکان، ص ۶۵، در برابر *ideal type* سنخ آرمانی آورده‌اند و من هم همین ترجمه را انتخاب کرده‌ام.

بازسازی می‌شوند، به صورتی که مجرد یا انتزاعی هستند و به مراتب در واقعیت وجود ندارند. بنابراین وبر آشکارا اعلام می‌کند که «برسازی سنخ‌های آرمانی انتزاعی، نشانگر آن است که آن‌ها هدف نیستند، بلکه واسطه‌ای هستند» (Ibid, ۹۲).

دیگر آن که سنخ آرمانی در همان حالی که برسازی ذهنی است، اما بر منطق واقعیت استوار است، و نه برداشت‌های پژوهشگر: «یک سنخ آرمانی از نظر ما، اگر دوباره تکرار کنم، هیچ ارتباطی با قضاوت ارزشی ندارد، و نیز هیچ ارتباط با سنخ کمال ندارد، مگر سنخ منطقی محض» (Ibid, ۹۸-۹).

بنابراین، وبر سنخ آرمانی را به مثابه تجریدی عام^۱ از واقعیت می‌داند. «هر سنخ آرمانی یگانه، منفرد یا مشخصی، هم از عناصر مفهومی برساخته شده، و هم از عناصر مفهومی عام یا ژنریک تشکیل شده است. در این مورد هم، ما بیشتر به کارکرد منطقی مفاهیم سنخ آرمانی توجه می‌کنیم» (Ibid, ۱۰۰).

بنابراین، ویژگی واسطه‌ای بودن سنخ آرمانی ایجاب می‌کند تا مفاهیم عام واقعیت را برای پژوهش‌های بعدی هموار و شفاف سازد:

«همیشه هدف از برسازی مفهومی سنخ آرمانی عبارت بوده است از روشن و شفاف‌سازی، نه ویژگی طبقه یا میانگین، بلکه منظور همیشه ویژگی مشخص و یگانه پدیده‌های فرهنگی بوده است» (Ibid, ۱۰۱).

برای مثال شرح وبر از سنخ آرمانی تاریخی را این گونه می‌توان دید:
«یک سنخ آرمانی از موقعیتی مشخص، که می‌تواند از ویژگی‌های مشخص پدیده‌های اجتماعی یک عصر تجرید شود، ممکن است در اذهان مردم زنده آن عصر به مثابه آرمانی موجود بوده باشد که برای زندگی عملی یا برای تنظیم حداکثری قواعد روابط اجتماعی خاصی بکوشند» (Ibid, ۹۵).
و یا: «ما عمدا سنخ آرمانی را به‌طور اساسی، و نه انحصاراً، به مثابه یک برساخته ذهنی برای پژوهش ویژگی دقیق و هم‌نهادی الگوی عینی هر مورد مشخص و منفردی در نظر گرفته‌ایم که در یگانگی‌شان مهم هستند، مانند مسیحیت، سرمایه‌داری، و مانند آن» (Ibid, ۱۰۰).

نام‌گذاری نشدن گونه‌های سنخ آرمانی در کار وبر

به تعبیر وبر، مارکس نخستین کسی بود که سنخ‌های آرمانی را کشف کرد و به کار گرفت (تنهایی، ۱۳۹۱: ۱۹۲، ۱۹۷۳ & Zeitlin, ۱۹۶۸). وبر در کتاب روش‌شناسی علوم اجتماعی این موضوع را به صراحت موضوع بحث خود قرار داده و می‌نویسد:

۱. Generic

«ما در این جا تنها اشاره خواهیم کرد که تمامی قوانین مشخص مارکسی و برساخته‌های آن، تا جایی که از نظر نظری مستحکم هستند، همگی سنخ‌های آرمانی هستند. آشکاری و یگانگی اهمیت اکتشافی این سنخ‌های آرمانی، به‌ویژه هنگامی که برای ارزیابی واقعیت به کار می‌روند برای هر کسی که فرضیات و مفاهیم مارکسی را به کار بسته روشن و معلوم است» (Ibid, ۱۰۳).

تجربیدسازی‌های مارکس از واقعیت اجتماعی مثل تجرید دو طبقه از طبقات اجتماعی مشاغل و یا تجرید صورت‌بندی شیوه‌های تولیدی از صورت‌های کردارهای اجتماعی - اقتصادی سازمان‌یافته مردم، اولین تلاش‌های رسمی برای فهم اهمیت کاربست سنخ‌های آرمانی در مطالعه گوه‌ر واقعی جامعه است (تنهایی، ۱۳۹۱: ۱۹۷). زایتلین نیز با صحنه گذاشتن بر این موضوع که مارکس پیش از و بر از سنخ آرمانی در تحلیل‌هایش استفاده کرده و بر نیز این موضوع را تایید نموده، می‌نویسد:

«و بر روش تجربیدسازی مارکس، به‌ویژه مدل دوطبقه‌ای او را به‌مثابه بصیرت مهمی می‌داند که برای فهم گوه‌ر نظام اقتصادی مدرن شایان توجه است. همان‌گونه که مارکس فرایند کنترل بر راه‌های تولید مادی را بسیار مهم تلقی نمود، و بر نیز در تحلیل‌های خویش از نهاد علمی، ارتشی و سیاسی، دقت خود را بر فرایند کنترل راه‌های اداره و مدیریت سازمان‌ها، خشونت و پژوهش متمرکز نمود» (Zeitlin, ۱۹۶۸: ۱۲۰).

درواقع به دلیل اقرار و بر بر کشف سنخ آرمانی توسط مارکس و تاکید شارحین بر این موضوع است که نامه مارکس به میخالفسکی اهمیت پیدا می‌کند. مارکس در شرح کژفهمی میخالفسکی از مدل تاریخی وی می‌نویسد:

«او اصرار دارد که تحلیل تاریخی مرا از شکل‌گیری سرمایه‌داری در اروپای غربی به یک تئوری تاریخی - فلسفی در مورد راه عمومی تحول همه کشورهای تبدیل نماید که بدون توجه به شرایط تاریخی مشخص آن‌ها به وسیله تقدیر تجویز شده است» (مارکس و انگلس، ۱۳۸۰: ۱۵۳).

بدین ترتیب پای‌بندی مارکس به سنخ آرمانی تاریخی در مورد نتایج مطالعاتش با اعتراض او به درخواست میخالفسکی مشخص است. بر اساس آنچه که آورده شد، کشف و کاربرد سنخ‌های آرمانی با تایید و بر در کارهای مارکس وجود دارد و و بر این روش را برای مطالعه واقعیت اجتماعی نام‌گذاری می‌نماید.

سه‌گونه‌های سنخ‌های آرمانی در شرح آرون، کوزر و دیگران

گرچه و بر سنخ‌های آرمانی را نام‌گذاری نموده است، اما گونه‌های مختلف آن را فقط شرح داده است. در کارهای و بر عناوینی برای گونه‌های سنخ‌های آرمانی وجود ندارد، بلکه تنها مفهوم و معنای هر یک از گونه‌های سنخ آرمانی آمده است. نام‌گذاری سنخ‌های آرمانی که و بر از آن‌ها استفاده کرده

است، توسط شارحین وبر انجام شده است. نگاه کنید به شرح وبر در یک تقسیم‌بندی سه‌گانه از گونه‌های سه‌گانه سنخ‌های آرمانی که مبنایی برای سه‌گانگی سنخ‌های آرمانی در شرح‌های آرون، کوزر و من است، اشاره به سه سنخ، بدون آوردن هیچ عنوان یا نامی برای هر کدام از آن‌ها:

«مفاهیم عام یا طبقه‌بندی شده- سنخ‌های آرمانی- یا مفاهیم سنخ آرمانی- مفاهیمی به معنای الگوهای فکری هستند که بواقع در اذهان آدمیان وجود دارد- سنخ‌های آرمانی چنین اندیشه‌هایی- آرمان‌هایی که بر آدمی حکومت می‌کنند- سنخ‌های آرمانی چنین آرمان‌هایی- آرمان‌هایی که با آن مورخین وقایع تاریخی را مطالعه می‌کنند- برساخته‌های نظری که از داده‌های تجربی توضیح دهنده‌ای بهره می‌گیرند- پژوهش‌های تاریخی که از مفاهیم نظری به مثابه موارد محدود کننده آرمانی استفاده می‌کنند- ترکیب‌های مختلف این‌هاست که تنها می‌توانند در این جا ذکر شوند، این‌ها همه برساخته‌های ذهنی ناب هستند که روابط آن‌ها با واقعیت تجربی داده‌های بلاواسطه در مورد یگانه و مشخصی، مساله‌ای^۱ هستند (Ibid, ۱۰۳).

اقسام سه‌گانه سنخ‌های آرمانی که وبر در شرح پیچیده‌ی بالا شرح می‌کند را ریمون آرون- که مترجم ایرانی^۲ آن‌ها را نمونه‌های عالی ترجمه نموده است- در شرح خود از وبر مبسوط تر از دیگران ذکر کرده و تاکید بر وجود سه‌گونگی سنخ‌های آرمانی را این چنین شرح می‌دهد:

«قسم اول، نوع عالی رویدادهای منحصر به فرد تاریخی است، مثلاً سرمایه‌داری یا شهر غربی. نوع عالی در این معنا عبارت است از بازسازی معقول یا واقعیت تاریخی کلی^۳ و خاص^۴؛ کلی از آن جهت که مثلاً اصطلاح سرمایه‌داری معرف مجموعه‌ی یک نظام اقتصادی است و خاص از آن جهت که سرمایه‌داری، چنان که وبر تعریف کرده، فقط در جوامع غربی نوین به نحو کاملی تحقق یافته است... این نوع بازسازی، یکی از انواع ممکن بازسازی‌هاست و تصویر ذهنی جامعه‌شناس در برگیرنده تمامی واقعیت نیست. ... قسم دوم انواع عالی، معرف عناصر انتزاعی واقعیت تاریخی است که در بسیاری از اوضاع و احوال تاریخی می‌توان آن را بازیافت. از این مفاهیم پس از تلفیق آن‌ها می‌توان برای مشخص کردن خصائص مجموعه‌های تاریخی واقعی و درک آن مجموعه‌ها استفاده کرد... قسم سوم انواع عالی آن است که از طریق بازسازی عقلانیت‌بخش رفتارهای دارای یک خصلت خاص به دست می‌آید. مجموعه‌ی قضایای نظریه‌ی اقتصادی مارکس چیزی جز بازسازی یک نوع عالی از شیوه رفتار کسان به شرط آن‌که از دیدگاه اقتصادی محض در نظر گرفته شده باشند، نیست» (آرون، ۱۳۶۳، ۴-۲۳۳).

۱. problematic

۲. جناب آقای باقر پرهام

۳. همان عام یا ژنریک در ترجمه من

۴. همان مشخص و یگانه در ترجمه من

همین شرح را کوزر با استناد به شرح آرون این‌گونه متذکر می‌شود:

«سه گونه‌ی سنخ‌های آرمانی با سطح تجریدشان از هم متمایز می‌شوند. نخست سنخ‌هایی هستند که در ویژگی‌های تاریخی ریشه دارند، مانند شهر غربی، اخلاق پروتستانی، یا سرمایه‌داری مدرن، که به پدیده‌هایی مرتبط می‌شوند که تنها در دوران خاصی از تاریخ و در قلمرو فرهنگ خاصی پدیدار شده‌اند. دومین گونه عناصر تجریدی از واقعیت اجتماعی را دربرمی‌گیرد. مانند مفاهیم دیوان‌سالاری یا فئودالیسم - که در تاریخ و فرهنگ‌های گونه‌گونی یافت می‌شوند. سرانجام، سومین سنخ آرمانی وجود دارد که ریمون آرون آن را بازسازی عقلانی گونه‌ی خاصی از رفتار می‌داند. بنابر نظر وبر، برای مثال، تمام گزاره‌های اقتصادی در این مقوله قرار می‌گیرند. تمام این‌ها به شیوه‌هایی مرتبط می‌شوند که مردم، هنگامی که آن‌ها با انگیزه‌های خاص اقتصادی کنش می‌کنند یا صرفاً آدمیانی اقتصادی هستند»^۱.

شرح آرون، به نظر من بهترین شرح از دستگاه نظری وبر است، و همراه شرح کوزر و به‌ویژه زایتلین، الهام بخش من در نشان دادن اشکالات دیگر شارحین در شرح اصطلاح سنخ آرمانی و به‌ویژه گونه‌های آن و غفلت از ذکر سومین گونه از سنخ‌های آرمانی بوده‌اند. بنابر شرح آرون، گونه‌ی نخست از سنخ آرمانی که آرون نیز بدرستی و در مطابقت با نص آشکار متن وبر آن را منحصربره‌فرد یا تاریخی می‌داند، در شرح تمامی شارحین به سنخ آرمانی تاریخی معروف شده است، مانند دوره تاریخی سرمایه‌داری یا فئودالیسم، اگرچه خود وبر از نام مشخص اصطلاح سنخ آرمانی تاریخی ذکر نکرده است. گونه‌ی دوم از سنخ‌های آرمانی در میان شارحین جامعه‌شناس به سنخ آرمانی جامعه‌شناختی معروف شده است، اگرچه در متن کتاب روش‌شناسی وبر چنین اصطلاحی نیز وجود ندارد، و بطور قطع به نظر من، اگر علمای طبیعی در نام‌گذاری سنخ‌های وبر همت می‌گماردند آن را با عنوان سنخ آرمانی علمی یا طبیعی می‌خواندند، زیرا خود وبر در برابر تحلیل تاریخی، به تحلیل علمی، بدان‌گونه که در علوم طبیعی رایج است اشاره می‌کند و نه صرفاً جامعه‌شناختی، اصطلاحی که در شرح شارحین جامعه‌شناس به اصطلاح سنخ آرمانی جامعه‌شناختی معروف شد و همان‌گونه که ذکر شد، می‌توانست در شرح فلسفه علم و روش به عنوان سنخ آرمانی علمی شهرت یابد. بنابراین، درواقع اصطلاح سنخ آرمانی جامعه‌شناختی، تغییر یافته‌ی سنخ آرمانی علوم طبیعی است که شارحین جامعه‌شناسی وبر آن را با سبک و سیاق رشته خودشان، برسازی کرده‌اند. مفهوم اصطلاحی دیوان‌سالاری را می‌توان نمونه یا مصداق سنخ آرمانی به اصطلاح جامعه‌شناختی دانست. اگرچه اصطلاح دیوان‌سالاری به عنوان یک مفهوم انتزاعی یا مجرد، جنبه‌ای از نهادهای سیاسی جوامع اروپای غربی

۱. البته من با منحصر شمردن این گونه‌ی سوم از سنخ‌های آرمانی به امور اقتصادی، موافق نیستم. Coser, ۱۹۷۷

و نظام سرمایه‌داری و صنعتی مدرن را نشان می‌دهد، اما می‌توان بارها و بارها، شاخص‌های آرمانی آن را در دوره‌های تاریخی گوناگونی مشاهده کرد، همان‌گونه که من چنین سنخی را در دوران ساسانی و به‌ویژه در دوران اخیر جامعه ساسانی نشان داده‌ام (تنهایی، پاییز ۱۳۹۱، و ۱۳۷۴). نوع سوم، سنخ آرمانی دیالکتیکی است، که آرون به عنوان یک سنخ مستقل، ضمن یادآوری آن، اما آن را بدون عنوان یا نام مشخصی شرح می‌دهد و من در اولین نوبت در کتاب درآمدی بر مکاتب و نظریات جامعه‌شناسی آن را سنخ آرمانی رفتاری نامیدم (تنهایی، ۱۳۷۴)، و سرانجام در کتاب جامعه‌شناسی نظری آن را سنخ آرمانی دیالکتیکی نام نهادم (تنهایی، ۱۳۸۲ / ۱۳۹۴ / ۱۳۹۸). آشکارترین نمونه‌ی چنین سنخی که در شرح بسیاری هم تبیینی دیالکتیکی دانسته شده، و البته به معنای دیالکتیک چنداسلوبی، در کتاب اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری وبر به‌روشنی و وضوح دیده می‌شود.

سنخ آرمانی دیالکتیکی و پرهیز از نام‌گذاری آن

همان‌طور که پیش‌تر نیز آمد، وبر هیچ یک از سنخ‌های آرمانی را نام‌گذاری نکرد و شارحین وبر بودند که فرایند نام‌گذاری را دنبال کردند. آرون در شرح سنخ‌های آرمانی به توضیح سنخ‌های آرمانی‌ای می‌پردازد که شارحین وی و پس از او، آن‌ها را سنخ‌های آرمانی تاریخی و جامعه‌شناختی معرفی کرده‌اند و هر دو را با مثال‌هایی همسنجی نموده‌اند. اما وبر، و به‌مراتب و به‌معنای وفور و رواج استنباط‌های کلیشه‌ای در میان شارحین پس از وبر، و به‌استثنای آرون و کوزر، از اساس این گونه از سنخ آرمانی را حتی ذکر هم نکرده بود، و البته آرون هم اگر چه آن را شرح می‌کند و کوزر نیز آن را از قول آرون نقل می‌نماید (Coser, ۱۹۷۷)، ولی هیچ‌کدام نامی برای گونه سوم سنخ آرمانی برسازی ننموده‌اند، برخلاف برسازی نام برای دیگر دو سنخ معروف تاریخی و جامعه‌شناختی، که آن چنان مسلّم شده و معروف شده‌اند که اغلب گمان کرده‌اند این اصطلاحات توسط خود وبر برسازی شده است. نخستین دلیل نام‌گذاری نکردن سنخ آرمانی دیالکتیکی توسط وبر، به‌نظر می‌آید ترس و پرهیز سیاسی از کاربرد اصطلاح آشکار دیالکتیک در آلمان استبدادی دوران ویلهلم‌ها در آثار وبر محافظه‌کار است، که البته چنین دلیلی برای پرهیز از کاربرد اصطلاح آشکار دیالکتیک در کارهای کولی و مید در فضای دانشگاهی محافظه‌کار و ضد مارکسی آمریکا نیز دیده می‌شود. بودن و بوریکو در این باره می‌نویسند:

«از اصطلاح دیالکتیک در جامعه‌شناسی جدید پرهیز شده است. زیرا بدون هیچ شکی، بدشمنی ناشی از استفاده سیاسی موجب چنین عملی شده است. بنابراین فکر اصلی دیالکتیک با نام‌های مختلفی ادامه داشته است. ... تأثیرات کاربست فکر اصلی دیالکتیک که در پژوهش‌های جامعه‌شناختی

گوناگونی آشکار شدند، بی‌شمار است. ... تاثیر اخلاق کالوینی بر گسترش سرمایه‌داری در نظریه‌ی وبر» (Boudom & Bouricaud, ۱۹۸۹, ۱۲۵).

در این تفسیر معنای فکر دیالکتیک را می‌توان با مفهوم تحلیلی آن هم‌معنا به‌شمار آورد و معنای اصطلاحی یا نام آشکار دیالکتیک را با مفهوم مکتبی آن مترادف دانست، برای مثال در کارهای رابرت مرتن (تنهایی، ۱۹۰، ۱۳۹۸). بنابراین تحلیل‌های دیالکتیکی توسط بسیاری از دانشمندان انجام شده و به دلیل پرهیز سیاسی از لفظ دیالکتیک، جامعه‌شناسان فکر دیالکتیک را در نظریه‌های خود بسیار به کار برده‌اند، اما از این مفهوم استفاده نکرده‌اند. گورویچ این را به خوبی درک و تحلیل می‌کند. دانشمندان در برابر دستگاه‌های حاکم که از مفهوم دیالکتیک، تنها مفهوم مکتبی مارکسیسم عامیانه را و از مارکسیسم هم ماتریالیسم را دریافت می‌کنند، و در ضمن، بعد از تحولات شوروی و بحث‌های سیاسی که به سیاسی‌شدن اصطلاح دیالکتیک منجر شد، از کاربرد این اصلاح سخت پرهیز کردند. گورویچ اولین فردی بود که تحلیل دیالکتیکی در کارهای وبر، مید، کولی و بلومر را شناسایی کرده و آن‌ها را توضیح داد (همان).

در سال ۱۳۷۴ زمانی که "کتاب درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی" را می‌نوشتیم، و پس از آن برای نگارش کتاب مدرنیته‌ی میانی، در مورد انواع سنخ‌های آرمانی، در میان دیگر شارحین به سه شارح معتبرتر نیز رجوع کردم: زایتلین، آرون و کوزر. زایتلین (۱۹۷۳ & ۱۹۶۸) افتخار ساخت و کاربرد واقعی سنخ آرمانی را ویژه‌ی مارکس دانست. آرون در اثر کلاسیک خود: مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، پیش از هر شارح دیگری قسم سوم از گونه‌های سنخ آرمانی را شرح می‌دهد، اما نامی برای آن انتخاب نمی‌کند. کوزر در کتاب معروف خویش: بزرگان اندیشه در جامعه‌شناسی که در سال ۱۹۷۷ منتشر شد، قسم سوم سنخ آرمانی را شرح داده و به آرون ارجاع می‌دهد. من برای نام‌گذاری این سنخ آرمانی به دلیل همان پرهیز سیاسی، عنوان سنخ آرمانی رفتاری را برای این قسم سوم برگزیدم و از کاربرد آشکار اصطلاح دیالکتیک پرهیختم. دلیل من برای کاربرد اصطلاح سنخ رفتاری آن بود که وبر در این گونه از سنخ‌های آرمانی به بحث بسترهای رفتارهای الگویی و تاثیر آن در روابط انسانی و چگونگی هم‌کنشی آن در ساخت اجتماعی می‌پردازد که می‌توان آن را شکلی از رفتار الگویی جامعه‌ای^۱ دانست. قسم سوم از سنخ آرمانی هدفش شرح چگونگی تنظیم کنش اجتماعی کنشگران در ساختار اقتصادی اجتماعی جامعه است. این گونه از سنخ آرمانی را هم در سنخ آرمانی تاریخی و هم در سنخ آرمانی جامعه‌شناختی می‌توان دید. به بیان گورویچی، این سنخ‌های آرمانی با هم هم‌فراخوان هستند. بر این اساس، سنخ آرمانی دیالکتیکی، تحلیل هر موقعیتی را با عناصر متفاوت و متعدد تسهیل می‌کند و شیوه‌ی وبر نیز در

۱. Societal pattern

تحلیل رابطه اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، تحلیلی علی نیست و سرمایه‌داری را معلول ایده‌آلیسم نمی‌داند. برای شرح موضوع نفی کاربرد متداول مدل علی در کار وبر، و نقد بی‌دقتی شارحین در روش‌شناسی وبر و او را متمایل به کاربرد شیوه‌ی تحلیل علی دانستن، شما را به مطالعه دقیق‌تر شرح آرون (۱۳۶۳)، و نیز سطور بعدی ارجاع می‌دهم.

برای فهم بهتر سنخ آرمانی دیالکتیکی، ابتدا باید ابهامات متعارف و رایج پیرامون دیالکتیک برطرف شود. منظور از دیالکتیک در ادبیات منطق دیالکتیک، همیشه و الزاماً دیالکتیک هگلی نیست. دیالکتیک هگلی تنها یکی از انواع دیالکتیک است که به آن دیالکتیک تک‌اسلوبی قطبی نیز گفته می‌شود. انواع دیگر دیالکتیک‌های موجود، دیالکتیک‌های چنداسلوبی هستند و اولین کسی که این دیالکتیک‌ها را شناسایی کرده و بر آن‌ها نام نهاد گورویچ بود (تنهایی ۱۳۹۸، و پاییز ۱۳۹۱). دیالکتیک تک‌اسلوبی قطبی بر تناقض^۱ استوار است، یعنی در برابر هر تزی، آنتی‌تزی وجود دارد. در این گونه از دیالکتیک و بنابر پیشامفروضات منطق قیاس، هر حرکتی از پیش مشخص است. این گزاره پیشامفروض در منطق و استراتژی قیاس قرابت زیادی با مفهوم تجربه‌آزمونی و استراتژی استقراء در علم ندارد. دیالکتیک چنداسلوبی که گورویچ مطرح می‌کند، بر رابطه‌ای مبتنی بر تضاد^۲ در معنای فیخته‌ای یا پرودونی استوار است که بعدها در اشکال مختلف گسترش پیدا می‌کند (تنهایی، ۱۳۹۷ و ۱۳۹۴). تناقض تنها در اسلوب قطبی دیالکتیک شناسایی می‌شود. بنابراین، برای فهم تحلیل‌های دیالکتیکی ابتدا باید مفهوم تضاد و تناقض از هم تفکیک شوند. به دلیل درک نادقیق از چنین تفکیک‌هایی است که اغلب تضاد دیالکتیکی، توسط مخاطبان ناآشنا با استراتژی استقراء، به تناقض تعبیر می‌شود، و یا بالعکس. بنابراین تا زمانی که تفاوت و تفکیک این دو نوع رابطه مشخص نباشد، تحلیل‌های دیالکتیکی دچار ابهام خواهند بود.

بنابراین، دیالکتیک در معنای چنداسلوبی و استقرایی، پردازنده‌ی این باور است که جهان به عنوان یک فرایند، دائم در حال حرکت است و عناصر متعددی به صورت هم‌فراخوان اجزای آن را تشکیل می‌دهند و بر روی هم تاثیر متقابل دارند و در فرایندی از شدن^۳ سر برمی‌آورند. این عناصر ممکن است گاه تناقض داشته باشند و گاهی تضاد، گاه تخالف و گاه تفاوت، که همه بر سطح شمول تقابل^۴ استوار هستند و انواع و اقسام مختلف روابط میان عناصر دیالکتیکی را نشان می‌دهند، برای مثال می‌توان به تقابل پاره‌های عینی و ذهنی در دستگاه نظری نظریه‌پردازان اشاره کرد.

۱. Contradiction
۲. Conflict
۳. becoming
۴. Contrast

«تحلیل دیالکتیکی وبر را نیز می‌توان با دو عنصر عینی و ذهنی که با آن‌ها به تحلیل تاریخی ظهور سرمایه‌داری می‌پردازد، نشان داد. پاره‌ذهنی در تحلیل دیالکتیکی وبر، اخلاق مذهبی پروتستانی یا کالوینی، و عنصر عینی، کار در موقعیت بورژوازیک، یعنی فعالیت مبتنی بر کسب سود و سرمایه است که به هم‌نهاد سرمایه‌داری می‌انجامد» (تنهایی، ۱۳۹۶، ۲-۱۹۱).

در نیمه دوم قرن بیستم، کم‌کم این تعبیر رواج می‌گیرد که برخی از کارهای وبر آمیخته با تبیین دیالکتیکی هستند. مصداق چنین تعبیری کار مهم وبر در کتاب اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری است که توسط شارحین غربی به عنوان تحلیلی دیالکتیکی شناخته شده است و اکنون دیگر در میان بسیاری از جامعه‌شناسان هیچ ابهامی در دیالکتیکی بودن این اثر وبر وجود ندارد، اگرچه من بر این باور هستم که بنیان مدل تحلیل وبر بر منطق دیالکتیک استوار است (تنهایی، بهار ۱۳۹۱).

علیرغم اشارات صریح به تحلیل دیالکتیکی وبر از رابطه‌ی اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، اما هم‌چنان برخی از شارحان قالبی‌اندیش این رابطه را علی‌می‌پندارند و بر اساس ظاهر مفهوم علیت تاریخی که وبر آن را مطرح کرده، برای مثال، سرمایه‌داری را معلول پروتستانیسیم می‌دانند.

خلاصه و نتیجه

این مقاله بر اساس این مساله شکل گرفت که: نخست، خود وبر در شرح انواع سنخ‌های آرمانی، اقدام به نام‌گذاری این سنخ‌ها ننمود. دوم، شارحین و به مراتب مترجمین در شرح سنخ آرمانی وبر، به دلایل مختلف، دسته‌بندی وبر از سنخ‌های آرمانی را با سلیقه‌های مختلف خودشان نام‌گذاری یا ترجمه کرده‌اند. بر این اساس سنخ آرمانی که ویژگی تاریخی در برهه‌ی خاصی از تاریخ را بررسی می‌کند، با اصطلاح سنخ آرمانی تاریخی، و سنخی که موضوعات با ویژگی‌های تکرارشونده را مطالعه می‌کند، با اصطلاح سنخ آرمانی جامعه‌شناختی معرفی کرده‌اند، و شاید اگر شارحین موضوعات علوم طبیعی وظیفه‌ی این نام‌گذاری را برعهده می‌گرفتند برای این سنخ عنوان سنخ آرمانی علمی یا طبیعی را برمی‌گزیدند. سرانجام و نکته‌ی سوم این‌که از سنخ سوم که برای نخستین بار در شرح ریمون آرون و با عنوان قسم سوم از وبر برملا شد، هیچ ذکر و شرحی به میان نیامده است. این مقاله عنوان اصطلاح سنخ آرمانی دیالکتیکی را برای این سنخ سوم، و یا بنابر ترجمه جناب آقای پرهام، قسم سوم نمونه‌ی مثالی، نام‌گذاری نموده است.

منابع

آرون، ریمون (۱۳۶۳)، *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: علمی فرهنگی.

- تنهایی، ح.ا. (۱۳۷۴)، *درآمدی بر مکاتب و نظریات جامعه‌شناسی*، چاپ دوم، مشهد/گناباد: مرنديز.
- تنهایی، ح.ا. (بهار ۱۳۹۱)، *بازشناسی تحلیلی نظریه‌های مدرن جامعه‌شناسی؛ مدرنیته میانی*، تهران: انتشارات علمی (چاپ دوم ۱۳۹۴).
- تنهایی، ح.ا. (پاییز ۱۳۹۱)، *بازشناسی تحلیلی نظریه‌های مدرن جامعه‌شناسی؛ مدرنیته درگذار*، تهران: انتشارات علمی
- تنهایی، ح.ا. (۱۳۹۴)، *جامعه‌شناسی نظری*، چاپ چهارم، تهران: بهمن برنا، (چاپ اول ۱۳۸۲، چاپ ششم ۱۳۹۸).
- گورویچ، ژرژ (۱۳۵۱)، *دیالکتیک یا سیر جدالی و جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن حبیبی، قم: انتشار، مرکز بررسی‌های اسلامی.
- مارکس، کارل و فردریک انگلس (۱۳۸۰)، *پنج مقاله*، ترجمه داور شیخاوندی، تهران: آتیه.
- Balandier Georges, (۱۹۷۴), *Gurvitch*, Translated by M.A. Thompson and K. A. Thompson, New York: Harper & Row, Publisher,
- Bosserman Phillip, (۱۹۶۸), *Dialectical Sociology: An Analysis of the Sociology of George Gurvitch*, Boston: Porter Books,
- Boudon, R. & F. Bourricard, (۱۹۸۹), *A Critical Dictionary of Sociology*, Translated by P. Hamilton, London: Routledge,
- Coser Lewis A., (۱۹۷۷), *Masters of Sociological Thought: Ideas in Historical and Social Context*, ۲nd ed., New York: Harcourt Brace Jovanovich, Inc.,
- Weber Max., (۱۹۴۹), *The Methodology of the Social Sciences*, translated and edited by Edward A. Shils and Henry A. Finch, with introduction by E.A. Shils, Illinois: The Free Press,
- Zeitlin I.M., (۱۹۶۸), *Ideology and The Development of Sociological Theory*, Englewood cliffs N.J.: Prentice-Hall
- Zeitlin I.M., (۱۹۷۳), *Rethinking Sociology: A Critique of Contemporary Theory*, Englewood Cliffs, N.J.: Prentice – Hall,